

تهاجم دوجانبه اسرائیل به لبنان و فلسطین

مصاحبه با ژیلبر آشکار

ترجمه مصطفی ناصر

از چهارشنبه گذشته [۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶] ارتش اسرائیل به بهانه کشته شدن هفت تن از سربازانش و ربوده شدن دو تن دیگر از آنها توسط یک واحد کماندوئی حزب الله لبنان، بمباران و محاصره این کشور را آغاز کرد. واکنش اسرائیل قابل پیش بینی بود، حتی نامتناسب بودن آن. به نظر شما چه انگیزه های سیاسی و استراتژیکی می تواند در پس این اقدام حزب الله دیده شود؟

توضیحاتی که حزب الله حول اقدام خود ارائه داده بسیار است. دلیل اول این است که زمینه های درخواست آزادی زندانیان را فراهم کند - باور عمومی بر این است که تعداد زیادی لبنانی در زندانهای اسرائیل در بازداشت بسر می برند، هرچند فقط دو نفر به طور رسمی توسط اسرائیل بازداشت شده اند (علاوه بر این نزدیک به ده هزار فلسطینی سالهاست که در زندان اند) - دیگر اینکه این اقدامی است در همبستگی با مبارزات حماس در فلسطین، جریانی که ازهمان روحیه ای الهام می گیرد که حزب الله، و بالاخره دلیل دیگر اینکه این عمل، واکنشی است به تهاجم اسرائیل که هم اکنون در غزه ادامه دارد. البته، با توجه به واکنش سختی که اسرائیل، در مقابل ربودن سرباز دیگرش در فلسطین انجام داد، می توان انتظار داشت که واکنش تلافی جویانه اسرائیل در برابر اقدام حزب الله شدید باشد.

در این بحران ابعاد مختلفی وجود دارد که دخالت دارند: ناظران بین المللی به نقش احتمالی سوریه و مخصوصاً ایران در اتفاقات جاری اشاره می کنند. محاسباتی در رابطه با موضوع موازنه قدرت در منطقه وجود دارد. تهران که رابطه اش با حزب الله مشابه رابطه مسکو با احزاب کمونیستی در دوران جنبش بین المللی کمونیستی " است، مدتی است که درگیر یک بازی ضد اسرائیلی و در رقابت با دولتهای رقیب عرب است تا افکار عمومی مسلمانان سنی را به نفع خود کسب کند. اظهارات تحریک کننده احمدی نژاد رئیس جمهوری ایران بعد از روی کار آمدن در سال گذشته بخشی از این بازی بود، که با استراتژی رویارویی ایران با امریکا، در زمانی که فشارهای امریکا حول مسأله هسته ای به اوج خود رسیده، همخوانی دارد. اما، جدای از این مسأله، می توان گفت آنچه حزب الله انجام داد به فرایند یک زورآزمایی قدرت سرعت بخشیده است و این خطر را دارد که آنها بهای یک معامله بزرگ را بپردازند، بهایی که پیشاپیش تمام لبنان دارد آن را می پردازد.

کدام زورآزمایی؟ علیه اسرائیل یا در داخل لبنان؟

در وهله اول زورآزمایی علیه اسرائیل، چرا که اسرائیل با اقدامات خود هم در لبنان و هم در فلسطین تلاش می کند تا جنبش مقاومت را در هم بشکند. اسرائیل رویدادهای جدید را بهانه ای قرار داد تا حزب الله و حماس را در هم بکوبد، از این روست که باید تجاوز خشونتبار نظامی اسرائیل را در چنین زمینه ای بررسی کرد. اسرائیل کل یک ملت را به گروگان می گیرد؛ این کار را بر سر مردم فلسطین آورده است و الآن همین کار را با مردم لبنان انجام می دهد. فرودگاه بیروت را بمباران کرده و لبنان را به

محاصره در آورده است: همه این اقدامات در پاسخ به اقدامی است که از جانب یک گروه لبنانی انجام گرفته است نه از طرف دولت لبنان. در حقیقت، قصد اسرائیل این است تا زیر پای مخالفین اش را خالی کند یا نیروهای محلی را علیه آنها بشوراند. اما این نوع محاسبات می تواند نتایج معکوس داشته باشد و امکان دارد که عملیات نظامی با این وسعت به ضد خود تبدیل شود و مردم را هرچه بیشتر علیه خود اسرائیل رادیکالیزه کند تا علیه حزب الله. وحشیگری و واکنش جنایتکارانه اسرائیل، بستن فرودگاه و محاصره دریایی لبنان و همه این اعمال مردم را در یک شورش ضد اسرائیلی بیشتر متحد خواهد کرد.

من دقیقاً مطمئن نیستم که محاسبه سیاسی واقعی حزب الله چه بوده است، اما مسلم است که آنها واکنشی در ابعاد گسترده از طرف اسرائیل انتظار داشته اند. لبنان قبلاً نیز بارها مورد تاخت و تاز اسرائیل قرار گرفته بوده است. به همین دلیل من فکر می کنم که اقدام حزب الله عنصر مهمی از "ماجراجویی" را در خود دارد و فرا تر از آن، ریسکی که آنها پذیرفته اند، مردم را نیز در بر می گیرد. در حقیقت، آنها با پیشقدم شدن در حمله به اسرائیل و با آگاهی به وحشیگری و قدرت نظامی گسترده این کشور، ریسک بزرگی را قبول کرده اند. و ممکن است که مردم مسئولیت یک جنگ و حمله جدید را به عهده آنها بگذارند، جنگی که هزینه آن را مردم لبنان خواهند پرداخت.

اما بر اساس آنچه گفته شد، لازم است روی این نکته تأکید شود که مسئولیت اصلی بدتر شدن کل اوضاع به عهده اسرائیل است. در این اواخر، بخصوص اگر اوضاع غزه را در نظر بگیریم، رفتارهای عصیانزده به اوج تازه ای رسیده است. بعد از ربودن یک سرباز اسرائیلی بوسیله یک گروه فلسطینی، ارتش اسرائیل دهها و صدها تن از مردم عادی فلسطین را به قتل رسانده است. اسرائیل اجازه دارد غیر نظامیان فلسطینی را با مصونیت مطلق از مجازات، برباید و دستگیر کند و به قتل برساند، اما اگر یک فلسطینی یک سرباز اسرائیلی را به منظور مبادله زندانیان به گروگان بگیرد، اسرائیل به خشونت نامحدود متوسل خواهد شد، تمام یک خلق را به گروگان خواهد گرفت و در میان بی تفاوتی جهانیان، منطقه پرجمعیت غزه را هدف بمباران قرار می دهد. این اعمال اسرائیل است که منبع دائمی خشونت و بی ثباتی منطقه است - رفتارهای متکبرانانه اسرائیل و خشونت که اعمال می کند، با خشونت و رفتارهای متکبرانانه ای که ایالات متحده در عراق انجام می دهد کاملاً هماهنگ است.

موضع حکومت لبنان در مقابل این اقدام حزب الله چیست؟ اسرائیل مسئولیت این اقدام را به عهده کل دولت لبنان می داند، هرچند که نخست وزیر لبنان این امر را تکذیب می کند.

چنانکه گفته شد سیاست اسرائیل دقیقاً به گروگان گرفتن همه مردم است. در مورد فلسطینیان نیز همین شیوه را به کار می برد. در مورد لبنان این امر بیشتر آشکار است، زیرا به رغم اینکه حزب الله بخشی از دولت است، (هرچند با مشارکت محدود و در موضع اپوزیسیون) حکومت لبنان تحت سلطه جناح اکثریتی است که متحد دولت امریکاست، که الان می تواند زیر فشار زیاد سیاست ریاکارانه دستگاه دولتی بوش قرار گیرد که مدعی دفاع از سرنوشت مردم لبنان است به خصوص زمانی که مسأله ضدیت با سوریه در میان باشد. انداختن مسئولیت اقدام حزب الله به گردن دولت کنونی لبنان، حتی بعد از آنکه دولت لبنان به طور رسمی از این اقدام فاصله گرفته است، از یک سو دلیلی است بر سیاست آمرانه اسرائیل، و از سوی دیگر نشان می دهد که اسرائیل مصمم است تا یک جنگ داخلی را به مردم لبنان تحمیل کند، همانطور که قصد دارد این کار را با فلسطینیان انجام دهد. در هر کدام از این موارد اسرائیل می خواهد یکی از طرفهای محلی را - یعنی فتح را در فلسطین و اکثریت حکومتی را در لبنان - مجبور کند تا دشمنان اسرائیل را که به زعم اسرائیل، تنها حماس و حزب الله هستند، نابود کنند و یا اینکه خود همدیگر را از بین

چه رابطه ای بین جنبش های حماس و حزب الله وجود دارد؟

آنها دارای ایدئولوژی مشابهی هستند و در برابر اسرائیل موضعی رادیکال دارند. حماس از مسلمانان سنی است در حالی که حزب الله شیعی است، ولی هر دو جریان متحدین سوریه و ایران هستند. این رابطه یک نوع ائتلاف منطقه ای ضد اسرائیلی را تشکیل می دهد. حزب الله بعد از حمله اسرائیل در سال ۱۹۸۲ به لبنان، متولد شد و حماس در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ یعنی همزمان با اولین انتفاضه فلسطینیان شکل گرفت. دلیل بنیادین موجودیت این دو جریان مخالفت با اسرائیل است، و مبارزه ملی با اشغالگران در سرزمین های اشغالی، مبارزه علیه دشمن مشترک که اسرائیل نام دارد، و همینطور علیه امریکا که همیشه حامی اصلی این رژیم بوده است.

اختلاف بین شیعه و سنی در عراق از عوامل خاص داخلی این کشور ناشی می شود، که در کل منطقه اهمیت چندانی ندارد، در سال گذشته این نوع اختلافات در لبنان نیز پدیدار شد، اگر چه زیاد کینه جویانه نبود، یعنی زمانی که اکثریت جامعه سنی ها به رهبری حریری که متحد عربستان سعودی و امریکا است، در برابر اکثریت شیعه به رهبری حزب الله که متحد سوریه است، خود را در موقعیت اپوزیسیون یافت. اما این اختلافات در کشورهایی که وجود این دو طایفه (شیعه و سنی)، به اهمیت عراق و لبنان نیست، به سختی می تواند به فاکتورهای مهمی تبدیل شود. در فلسطین به زحمت شیعه ای یافت می شود. حزب الله آن نوع رابطه و همبستگی ای را که با حماس دارد، هیچگاه با سازمان آزادی بخش فلسطین و با دولت خودگردان وقت تحت رهبری عرفات نداشته است. حزب الله هرگز نسبت به عرفات سمپاتی نداشته است، به محمود عباس هم ندارد، حزب الله رادیکالیسمی را که در حماس می بیند در محمود عباس سراغ ندارد ولی او را هم به خیانت به قضیه فلسطین متهم نمی کند. برآمد نفوذ حماس در فلسطین از جانب حزب الله و ایران به عنوان پیروزی تلقی گشت، و زمانی که غرب، امریکا و اتحادیه اروپا کمک های مالی خود را به فلسطینیان قطع کردند، ایران اولین کشوری بود که اعلام کرد کمبود مالی فلسطینی ها را جبران خواهد کرد.

واکنش مردم لبنان در مقابل اتفاقات جاری چه می تواند باشد؟ آیا حزب الله همبستگی آنها را بدست می آورد و یا اینکه مسئول مصیبت های آنان تلقی خواهد شد؟

پایه های مردمی حزب الله شیعیان هستند، و البته (شیعیان بزرگترین اقلیت را در بین طوایف لبنان تشکیل می دهند، البته هیچ کدام از اینها در اکثریت نیستند). اما مسلماً بسیاری هستند در بین اقلیت سنی که اقدام حزب الله را به عنوان ژست همبستگی با حماس و فلسطینیان می پسندند، و در عین حال واکنش جنایتکارانه اسرائیل این همبستگی را افزایش خواهد داد. از طرف دیگر، این احتمال وجود دارد که دشمنی با حزب الله در بین بخشهای زیادی از دیگر اقلیت های لبنانی، - مثل مسیحیان مارونی، سنی ها، دروزی ها و غیره - تقویت شود، برای این که آنها احساس می کنند که با گزینه های یکجانبه حزب الله در معرض خطر قرار گرفته اند و فکر می کنند که آنها باید هزینه این گزینه را بپردازند. مسلماً این خطر نیز وجود دارد اختلافات فرقه ای در لبنان عمیق تر شود و این امر احتمالاً به یک جنگ داخلی جدید منجر شود. طبعاً این سؤال هم مطرح می شود که آیا اکثریت حکومتی لبنان در مقابل رفتار آمرانه اسرائیل

تسلیم خواهد شد و حاضر خواهد بود که بهای یک جنگ داخلی جدید را بپردازد و یا تصمیم خواهد گرفت در برابر تهاجم اسرائیل بایستد و از وحدت کشور دفاع کند. تا این لحظه به نظر می رسد که انتخاب دوم دست بالا را دارد و باید امیدوار بود که به همین شکل باقی بماند. اعتراضات بین المللی علیه تهاجم دو جانبه اسرائیل به فلسطین و لبنان می تواند قویاً به حق انتخاب مقاومت مشترک مدد رساند.

<http://electronicintifada.net/v2/article5031.shtml>

توضیحات:

- این مصاحبه توسط پائولا میرندا در ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۶ برای روزنامه ایتالیایی لیبراسیون (Liberazione) روزنامهء "حزب بازسازی کمونیستی" تنظیم شده است.
- ژیلیر آشکار نویسنده لبنانی تبار در دانشگاه "پاریس ۸" علوم سیاسی تدریس می کند. از آثار او می توان از جمله به جدال دو توحش، و نیز مصاحبه با نوام چامسکی اشاره کرد.